

اصول برنامه ریزی فضای سبز شهری

برنامه‌ریزی فضای سبز شهری، به عنوان بخش مهمی از برنامه‌ریزی فضاهای شهری، نقش حیاتی در پایداری محیط‌زیست شهری ایفا می‌نماید و مطالعه جوانب مختلف اثرگذار در آن از لوازم اصلی حرکت به سوی شکل پایدار توسعه شهری می‌باشد. در روند برنامه‌ریزی فضای سبز شهری نیز شناخت عوامل کمی، کیفی، زمانی و مکانی مرتبط ضروری است و معیارها و اصول مربوط به آن، باید بیش از گذشته مد نظر برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای قرار بگیرد و در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی لحاظ گردد و از اولویت درجه چندم به یک اولویت اصلی بدل گردد. در ادامه، ابتدا برنامه‌ریزی محیط‌زیست شهری بررسی شده و معیارهای ساختاری و عملکردی مؤثر در برنامه‌ریزی فضاهای سبز شهری تحلیل می‌گردد.

برنامه‌ریزی محیط‌زیست شهری

برنامه‌ریزی فضای سبز شهری، در حقیقت بخشی از برنامه‌ریزی محیط‌زیست شهری است، که با توجه به پویایی و زنده بودن عناصر ایجادکننده آن، دارای حساسیت‌ها و پیچیدگی‌های فراوانی می‌باشد. البته به طور کلی، در برنامه‌ریزی محیط‌زیست در کشور نه تنها به شدت انفعالی برخورد شده، بلکه خصلت بین‌بخشی و همه‌سونگری آن نیز در نتیجه بی‌توجهی مستمر، تقریباً از میان رفته است. به منظور تبیین بهتر جایگاه برنامه‌ریزی محیط‌زیست، می‌توان محیط‌زیست، یعنی آنچه که فرآیندهای زیستی را احاطه کرده و بر آنها مؤثر واقع شده و از آنها تأثیر می‌پذیرد، در سه بخش کلی زیر تقسیم‌بندی نمود:

۱. محیط طبیعی

۲. محیط اقتصادی- اجتماعی

۳. محیط انسان ساخت

بخش‌های مذکور در رابطه عمیق و درهم‌کنش فراوان با یکدیگر قرار دارند و اگر قرار باشد حفاظت محیط‌زیست، به عنوان ابزاری علمی برای مدیریت محیط‌های طبیعی، اجتماعی و انسان ساخت، در فرآیند برنامه‌ریزی نقش مهم و درخور برنامه توسعه پایدار را ایفا نماید، نخست باید شرط‌های زیر برآورده شود:

۱. سیستم برنامه‌ریزی ملی باید به سمت برنامه‌ریزی یکپارچه و هماهنگ حرکت کند.
۲. برنامه‌ریزی فیزیکی، باید از وضعیت انفعالی، که ناگزیر به اهداف کوتاه‌مدت و بازدهی سریع نظر دارد به برنامه‌ریزی فعال و آینده‌نگر روی آورد.
۳. حفاظت محیط‌زیست، باید در کنار و هم‌تراز با بخش‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جایگاه مناسب خود را در سیستم برنامه‌ریزی به دست آورده و از این طریق از حالت انفعالی خارج شده و به جریانی فعال در طول فرآیند برنامه‌ریزی تبدیل شود. یکی

۳. رابع الثاني ۱۴۴۳ هـ تحقق این مهم، استفاده از روش‌های ارزیابی استراتژیک محیط‌زیست در همان مرحله تعیین اهداف و تنظیم برنامه‌ها در سطح ملی است.

۴. خصلت همه‌سونگری و بین‌بخشی عمل کردن محیط‌زیست باید به شدت تقویت شود و از آن حداکثر استفاده به عمل آید تا از این طریق، عنوان حفاظت محیط‌زیست از محتوای واقعی و اصیل خود سرشار شده و از عهده نیازها و انتظارات برنامه‌ریزی برآید. در صورت تحقق پیش‌شرط‌های بالا می‌توان از حفاظت محیط‌زیست به عنوان مهم‌ترین ابزار علمی-کاربردی در برنامه‌ریزی استفاده کرد. زیرا در میان نگرش‌های علمی-کاربردی موجود، تنها حفاظت محیط‌زیست است که البته در شرایط مطلوب، با نگرش همه‌سونگر، بر کل فرآیندهای اجرایی در محیط مسلط شده و به تحلیل روابط متقابل اجزای برنامه پرداخته و ناهم‌خوانی‌های احتمالی آن را کشف می‌کند. مهم‌تر از

همه اینکه، قادر است در برنامه‌ریزی و ساماندهی فیزیکی سرزمین، نسبت به کاربری‌های طبیعی و فضاهای طبیعی حفاظت‌شده با حساسیت اعمال نظر نماید.

می‌توان برنامه‌ریزی سرزمین را برنامه‌ریزی در مقیاس ملی، آینده‌نگر و مشرف بر سایر برنامه‌ها تعبیر نمود که به منظور تعیین اهداف و مسیر اصلی حرکت به سمت توسعه‌یافتگی با توجه به امکانات طبیعی، اجتماعی و اقتصادی و از طریق استفاده مطلوب از فضای ملی، تدوین و در مراحل بعدی، طراحی می‌شود. مهم‌ترین وظایف این شیوه برنامه‌ریزی را می‌توان در بخش‌های زیر خلاصه کرد:

- شناخت اکولوژیک محیط طبیعی سرزمین

- منطقه‌بندی محیط طبیعی بر اساس استعدادها و قابلیت‌های اکولوژیک، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

- تعیین وظیفه فضایی و چگونگی کارکرد مناطق در چارچوب اهداف توسعه ملی

- توزیع عوامل فیزیکی توسعه در سطح مناطق با توجه به ظرفیت قابل تحمل هر منطقه

در ایران توسعه شهری همواره در مفهوم گسترش شهر ادراک شده است، حال آنکه برداشت محیط‌زیستی از مفهوم توسعه شهری، افزایش کیفیت زیستی شهر است و نه گسترش شهر. همچنین همان‌گونه که اشاره شد، در مطالعات کاربردی، محیط‌زیست در سه بخش محیط طبیعی، محیط اجتماعی و محیط انسان‌ساخت تفکیک می‌شود. البته این تقسیم‌بندی تنها جنبه کاربردی داشته و واقع چنین جداسازی وجود خارجی ندارد. در برنامه‌ریزی منطقه‌ای هدف از شناخت محیط طبیعی و برنامه‌ریزی محیط‌زیست شهری در سرفصل‌های زیر قابل ارائه است:

۱. شناخت منابع اکولوژیک موجود در منطقه

۲. شناخت توان بالفعل محیط طبیعی

۳. شناخت توان بالقوه محیط طبیعی

۴. شناخت روش‌های مناسب جهت توان بالقوه به بالفعل

۵. تعیین ظرفیت قابل تحمل محیط طبیعی

۶. برنامه‌ریزی و طراحی به منظور ترمیم آسیب‌های موجود، بهسازی، تقویت و افزایش بازدهی اکولوژیک محیط طبیعی

۷. تدوین برنامه‌های اجرایی به منظور پیشگیری از تخریب مجدد محیط طبیعی در آینده

۸. برنامه‌ریزی جهت بهره‌برداری از منابع اکولوژیک با توجه به ظرفیت قابل تحمل محیط طبیعی

در حقیقت در یک بیان دیگر می‌توان گفت، برنامه‌ریزی منطقه‌ای باید از دو بخش اساسی تشکیل شود:

۱. مرمت و بهسازی وضعیت موجود محیط‌زیستی

۲. برنامه‌ریزی زیست‌محیطی به منظور رسیدن به اهداف توسعه منطقه‌ای

به دیگر سخن، کلیه توقعات و انتظارات نسبت به فضا طوری نسبت به یکدیگر تنظیم شوند که شرایط زیر برقرار باشد:

۱. مسائل و اختلالات زیست‌محیطی موجود در منطقه ترمیم و برطرف شوند (مرمت و بهسازی)

۲. از بروز مسائل محیط‌زیستی در آینده که ممکن است در نتیجه استقرار کاربری‌های جدید به وجود آید، جلوگیری به عمل آید و یا دست‌کم این قبیل مسائل تا سطحی کاهش داده شوند. از نظر مسائل آلودگی‌ها و ایجاد فضاهای موازنه اکولوژیکی، برنامه‌ریزی و طراحی فضای سبز شبه‌طبیعی به ویژه جنگلی که از بازدهی اکولوژیکی مناسب برخوردار باشد، می‌تواند به بار زیست‌محیطی وارد بر محیط پاسخ دهد.

در برنامه‌ریزی محیط‌زیست به طور عام و همچنین برنامه‌ریزی محیط‌زیست شهری به صورت خاص چگونگی ارتباط بین عوامل بی‌جان و جان‌دار سازنده، حساسیت‌ها و توانایی‌هایشان را باید مورد تحلیل قرار داد. در این زمینه شناخت، مطالعه و تحلیل ساختار محیط طبیعی، سیمای محیط طبیعی، ساختار اکولوژیکی محیط طبیعی و عملکردهای مرتبط با آن و همچنین تاریخ و توان محیط طبیعی و رابطه آن با محیط اقتصادی- اجتماعی و محیط انسان‌ساخت شهری لازم و حیاتی است و برنامه‌ریزی فضای سبز شهری به عنوان جزء زنده ساختار شهر از جمله موارد مهم در این برنامه‌ریزی به شمار می‌آید.

